

مقدمه

در میان بحران‌های تعریف شده در نظام‌های سیاسی موجود، ساخت سیاسی اسرائیل از اولین روزهای تولد خود با دو بحران «هویت» و «مشروعیت» همزاد شد. شاید در طول پنجاه سال گذشته، مقامات این رژیم با به کارگیری گسترده رسانه‌های مکتوب و غیر مکتوب توانسته باشند این بحران‌ها را در داخل مرزهای خود تعدیل نمایند، اما هویت و مشروعیت از جمله حلقه‌های مفقوده اسرائیل در نظام بین‌الملل است که سیاسیون در پی ترمیم آن هستند.

البته اسرائیل با مشکلات و بحران‌های بی شماری دسته و پنجه نرم می‌کند که کم بودن عمق استراتژیک و قرار گرفتن در متن جغرافیای سیاسی اسلام از جمله آنهاست. کل محدوده جغرافیایی اسرائیل در حدود ۲۰ کیلومتر مربع است. (۱) با توجه به این که این سرزمین در بین کشورهای اسلامی محاصره شده است، لذا از حاشیه امنیتی بسیار پایینی برخوردار می‌باشد. اگر چه برخی از رهبران کشورهای اسلامی در منطقه خاورمیانه با مقامات اسرائیل کنار آمده اند، اما نباید فراموش کرد که افکار عمومی دنیای اسلام، مشروعیت این رژیم را تهدید می‌کند.

از این رو اسرائیل مجبور است برای گریز از بحران مشروعیت و هویت در منطقه و سطح بین‌الملل و همچنین چاره‌جویی برای فرار از عمق کم استراتژیک در محدوده جغرافیای اسلام، گام‌های موثری برای ارتباط گیری با دیگر مناطق بردارد. سفر اخیر «شیمون پرز»، رئیس جمهور اسرائیل به جمهوری آذربایجان را می‌توان در همین قالب مورد بررسی قرار داد که به نظر می‌آید کاملاً حساب شده انجام شده است.

راهبرد اتحاد پیرامونی

استراتژی اسرائیل در توسعه روابط با کشورهای منطقه قفقاز را می‌توان در قالب سیاست‌های کلی این رژیم از ابتدای شکل‌گیری تا کنون تعریف کرد. در بیان ساده این سیاست می‌توان نظر

«بن‌گورین» اولین رئیس جمهور اسرائیل را مطرح نمود. وی بر اساس آموزه «اتحاد پیرامونی» (۲) معتقد بود که سیاست خارجی اسرائیل باید متکی بر کشورهای پیرامونی و غیرعرب باشد. زیرا اسرائیل به این سبب که در محاصره کشورهای عرب متخاصم قرار دارد، امکان توسعه روابط سیاسی و اقتصادی را با همسایگان خود ندارد و لذا باید با کشورهای پیرامونی مرتبط گردد. در نتیجه این رژیم جهت خلاصی از محاصره و انزوای تحمیل شده از سوی اعراب، در دهه ۱۹۵۰ مقدمات شکل‌گیری یک اتحاد با کشورهای پیرامونی غیرعرب نظیر ترکیه، ایران و اتیوپی را پی‌ریزی کرد و در جهت گسترش روابط با این کشورها گام برداشت. این سیاست که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ با شکست و تزلزل مواجه گردید و متوقف شد، با فروپاشی اتحاد شوروی، فرصت نوینی را پیش روی مقامات سیاسی اسرائیل نهاد تا با حضور و ایجاد ارتباط در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در منطقه‌ی قفقاز، سیاست توسعه روابط با کشورهای پیرامونی را در پیش بگیرند.

از این رو پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرآغاز نفوذ رژیم صهیونیستی در کشورهای قفقاز محسوب می‌شود. به طور کلی علیرغم آنکه راهبرد رژیم صهیونیستی را می‌توان بخشی از استراتژی آمریکایی - غربی برای حضور و نفوذ در منطقه محسوب نمود، با این حال باید از اهداف خاص این رژیم برای رخنه در منطقه نیز سخن به میان آورد. در واقع رژیم صهیونیستی به عنوان شریک کوچک‌تر آمریکا، پیوسته می‌کوشد ضمن حفظ منافع مشترک با واشنگتن، به نقش فعال و مستقل خود نیز سامان بخشد.

بر این اساس رژیم صهیونیستی با حضور در منطقه قفقاز تلاش داشته است تا با گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش به ویژه با کشورهای مسلمانی نظیر آذربایجان، مشروعیت جهانی و منطقه‌ای خویش را افزایش دهد و عامل دین را در مناقشه اعراب و اسرائیل تضعیف نماید، مهاجرت یهودیان منطقه

به اسرائیل را تسهیل کند و یا اینکه با حمایت از آنها در مواقع لزوم از آنها به عنوان گروه ذی‌نفوذ در امور اقتصادی و سیاسی در جهت تأمین منافع ملی خویش در منطقه سود جوید.

اهداف اسرائیل در آذربایجان

قبل از هر چیز باید یادآوری کرد که اسرائیل نه تنها در آذربایجان، بلکه در دیگر کشورهای قفقاز و همچنین آسیای مرکزی نیز برنامه‌های طولانی مدت و استراتژیکی دارد که گام به گام در حال اجرای آنهاست.

کمتر از دو ماه پیش بود که خبر تاسیس سفارتخانه اسرائیل در ترکمنستان بر روی تلکس خبرگزاری‌ها قرار گرفت و مقامات سیاسی این رژیم با اعزام هیاتی به عشق آباد، در پی یافتن مکانی برای بنای ساختمان سفارتخانه برآمدند. (۲) کشورهای همچون ازبکستان و قرقیزستان نیز روابط حسنه ای با اسرائیل ایجاد کرده اند.

انواع و اقسام تحرکات اسرائیل را می‌توان در نقاط مختلف جغرافیای یاد شده مشاهده کرد که عمدتاً به پشتوانه ایالات متحده صورت می‌گیرد. وزارت امور خارجه اسرائیل که پس از فروپاشی شوروی به سوی قفقاز و آسیای مرکزی گام برداشته بود، اواسط سال ۲۰۰۸ را به عنوان آغازی برای فعالیت و حضور جدی خود در این منطقه تعریف کرد که به نظر می‌آید تصمیمات اتخاذ شده در اتاق‌های فکر این وزارتخانه کم کم در حال انجام شدن است.

اما در کل چند هدف را می‌توان از جمله گام‌های استراتژیک اسرائیل در آذربایجان و دیگر کشورهای منطقه برشمرد که به اجمال اشاره می‌شود:

۱. بر اساس الگوی فکری بن‌گورین مبنی بر این که اسرائیل در بین کشورهای پیرامون خود با مشکلات راهبردی مواجه است، پس باید سیاست خارجی خود را به سمت کشورهای پیرامونی سوق دهد. (۳) با وجود فروپاشی شوروی در ابتدای دهه ۹۰ مجموعه ای از کشورهای پیرامون در کنار مرزهای ایران و روسیه - به عنوان دو قدرت ضد هژمون پیدا شدند- از این رو اسرائیل

برنامه‌های وسیعی را برای اجرای اندیشه بن‌گورین در این منطقه برنامه ریزی کرده است.

۲. از آنجا که اسرائیل در منطقه خاورمیانه با دو بحران «مشروعیت» و «هویت» مواجه است، در مناطق دیگر به خصوص قفقاز و آسیای مرکزی در جستجوی بازیابی این دو است و با برقراری روابط رسمی با کشورهای اسلامی «غیرمخالف»، خواهان گسترش و نفوذ سیاسی است تا اعلام کند به ایجاد روابط حسنه با همه کشورهای جهان به خصوص کشورهای اسلامی علاقه‌مند است.

۳. ایران، بزرگترین و مهمترین دشمن سیاسی و ایدئولوژیکی اسرائیل است؛ از سویی روسیه نیز مهمترین رقیب استراتژیک آمریکا است. بنابراین نفوذ اسرائیل در منطقه و ریشه دوانیدن در کشورهای حاضر می‌تواند به عنوان اهرم فشاری بر این دو کشور مطرح شود تا از یک طرف از اندیشه‌های مذهبی - سیاسی و همچنین الگوی حکومتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه جلوگیری کند و از سویی دیگر با تنگ کردن فضا برای بازی‌های روسی، زمینه را برای نفوذ اندیشه‌های غربی به این حوزه مهیا کند.

۴. اسرائیل به هر شیوه ای خواهان نزدیک شدن به مرزهای ایران است تا با هزینه کمتری از طریق ایجاد کانال‌های جاسوسی، اطلاعات بیشتری از داخل مرزهای ایران به دست بیاورد. تل‌آویو معتقد است با نفوذ در کشورهایی نظیر آذربایجان می‌تواند در زمینه‌های شنود رادیویی به توافق رسیده و علیه کشورهای نظیر ایران از آن بهره ببرد. (۴)

۵. از سویی دیگر اسرائیل می‌تواند عامل اجرایی غرب در برهم زدن طرح «اتحاد شمال - جنوب» بین مسکو، ایروان و تهران و تحکیم طرح «اتحاد غرب - شرق» بین باکو، آنکارا و تفلیس شود که هر سه از متحدان استراتژیک غرب به شمار رفته و می‌توانند پلی برای گسترش به سمت شرق باشند. با این اوصاف می‌توان گفت با ورود اسرائیل به قفقاز و آسیای مرکزی حاشیه امنیتی ایران در این منطقه تنگ خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

1. <http://en.wikipedia.org/wiki/Israel>

2. Peripheral Alliance

۳. روزنامه جوان، شماره ۲۸۴۰، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۸

4. <http://www.todayszaman.com/tzweb/detaylar.do?load=detay&link=171877>

۵. احمد کاظمی، اسرائیل و بحران‌های قفقاز جنوبی، گزارش راهبردی پژوهشکده

مطالعات راهبردی، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۱۷

6. <http://isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1361458&Lang=P>

۶. استفاده از انرژی کلان آذربایجان و منطقه و تضمین فعالیت خط لوله باکو، تفلیس و جبهان که اسرائیل ۳۰ درصد نفت خود را از آن تامین می‌کند.

آذربایجان به دنبال غرب

پس از فروپاشی شوروی، جمهوری آذربایجان همچون دیگر کشورهای تازه به استقلال رسیده با بحران ماندن در جرگه شرق یا رفتن به سمت غرب مواجه شد، اما در این میان آذربایجان کم‌کم راه خود را از شرق جدا کرد و گرایش به غرب را انتخاب کرد. این مساله باعث شد تا آذربایجان با وجود داشتن ۹۳ درصد مسلمان که حدود ۷۰ درصد آنها شیعه هستند، حاکمیتی سکولار را برگزیند. از این رو با دعوت از «شیمون پرز» در پی آن است تا علاوه بر معاملات اقتصادی - تجاری با اسرائیل، معادلات ماندن در آغوش غرب را نیز تکمیل کند.

در این بین، بسیاری از مسلمانان آذربایجان مثل مسلمانان دیگر کشورهای جهان از روابط کشور خود با اسرائیل ناخرسند هستند. احزاب و جنبش‌هایی مثل «حزب اسلامی آذربایجان»، «حزب سبزه‌های جمهوری آذربایجان»، «جنبش دانشجویان جهان اسلام» به همراه مردم و رسانه‌های آذری با حضور پرز در کشور خود مخالفت کرده‌اند. (۵)

نتیجه‌گیری

اسرائیل همواره در پی گسترش روابط خود با دیگر کشورهای جهان، به خصوص کشورهای مسلمان است تا از این طریق برای مشروعیت بین‌المللی خود چاره‌ای بیندیشد. از سویی دیگر اسرائیل سعی دارد تا از هر طریقی حاشیه‌های امنیتی ایران را به عنوان دشمن استراتژیک خود کاهش داده و با حمایت آمریکا، دولت روسیه را نیز تحت فشار قرار دهد و فضای مناسب را برای گسترش اندیشه غربی به شرق مهیا کند. این مساله باعث می‌شود تا از حاشیه‌های امنیتی دیگر کشورهای بزرگ همچون چین نیز کاسته نیز شود. سناریویی که اسرائیل با هدایت و حمایت آمریکا پی گرفته است.

*کارشناس مسائل آسیای مرکزی و قفقاز